

# ایران توشه

- رانلور نمونه سوالات امتحانی

- رانلور گام به گام

- رانلور آزمون گاج و قلم چی و سنجش

- رانلور فیلم و مقاله آنلیزشی

- رانلور و مشاوره



IranTooshe.Ir



@irantooshe



IranTooshe



## جزوه ی عروض و قافیه : دهم یازدهم و دوازدهم

بخش اول: قافیه

واج: کوچک ترین واحد صوتی ( آوایی ) زبان است که خود معنایی ندارد اما باعث تغییر معنا می شود .

دست - دشت / نام - جام / سال - سام / سر - سر - سر

ب - پ - ج - چ - خ - د - ر - ژ - ش - ف - ک - گ - ل - م - ن - و - ی	یک شکل و یک صدا ( ۱۷ )	صامت ( ۱۷ )	واج
( ا، ع ) ( ابر، عصر ) - ( ت ، ط ) ( حیات ، حیاط ) - ( ث ، س ، ص ) ، ( ارث ) ، درس، حرص) ( ح ، ه ، ه ) ( حرف، مرز، ماه ) - ( ذ، ز، ض، ظ ) ، ( ذات، زرد، ضرر، ظلم ) - ( غ ، ق ) ( قصه ، غصه )	چند شکل یک صدا ( ۶ )		
_____	کوتاه	مصوت ( ۶ )	
( آ ) ( او ) ( ای ) مثلاً در کلمات « پا » « نوح » « سیب » مصوت های بلند به اندازه دو حرف امتداد دارند.	بلند		

ویژگی واج ها در زبان فارسی

(۱) برخی واج ها یک شکل و چند صدا دارند

و	وارد	صامت	یاد	ی
	مور	مصوت بلند	دین	
	دو ( ۲ )	مصوت کوتاه	دین	
شورا	مصوت مرکب	مصوت مرکب		

(۲) تشدید، یک واج به حساب می آید. بنا ( ب / - / ن / ن / ا )

(۳) حروفی که خوانده نمی شوند، واج محسوب نمی شوند. خواهر خ / ه / ا / - / ر

(۴) در فارسی دو مصوت مرکب وجود دارد. OW ( حوض ، هول ) ey ( میدان ، پیکار )

(از نظر شمارش معادل یک صامت و یک مصوت است، یعنی ۲ واج به حساب می آید)

سیل = س + ی + ل (۴ واج)      موز = م + و + ز (۴ واج)

پیک	پ	-	ی	ک
	صامت	مصوت کوتاه	صامت	صامت
حوض	ح	-	و	ض
	صامت	مصوت کوتاه	صامت	صامت

(۵) «ه - ه» اگر غیر ملفوظ باشد واج به حساب نمی آید.

نامه (نام) - ستاره (ستار) و اگر ملفوظ باشد، واج است. ماه - ده

هجا (بخش): یک واحد آوایی زبان است که حداقل از یک صامت و یک مصوت ساخته می شود.

دانا دو هجا      دست یک هجا      برادران چهار هجا

الگوی هجایی:

نوع هجا	واج ها	مثال	نشانه
کوتاه	صامت + مصوت کوتاه	که (ک) - و - دو (د)	U
بلند	صامت + مصوت بلند	پا - سی - قو - او	-
	صامت + مصوت کوتاه + صامت	گل - سر - دل - این	
کشیده	صامت + مصوت کوتاه + صامت + صامت	دست - سرد - پوست - پارس	U -
	صامت + مصوت بلند + یک یا دو صامت	کاشت - سیل - آب - سیب	

ویژگی هجاها در زبان فارسی:

(۱) در نظام آوایی زبان فارسی هیچ واژه ای یا هجایی با مصوت آغاز نمی شود.

و در آغاز کلماتی مانند «آب / او / ایران / ابر / اسم / استان» در حقیقت یک صامت (همزه) وجود دارد که با مصوت ترکیب شده و به شکل های آ / او / ای / ا / ا / ا / ا در آمده است.

این همزه را نیز در تعداد واجها به حساب می آوریم (آبر = ا + ب + ر + واج)

۲) مصوّت ها همیشه دومین واج هر هجا هستند (واج اوّل هر هجا حتماً صامت است)

۳) هر هجا فقط یک مصوّت دارد؛ یعنی تعداد هجاها با تعداد مصوّت ها برابر است .

۴) در هر هجا بعد از مصوّت ، حداکثر دو صامت می تواند پشت سر هم بیاید . دشت . کاشت

۵) اگر دو مصوّت به هم برسند ، یک واج میاجی (صامت) بین آنها قرار می گیرد

خدا + ان (خدایان) صامت های میانجی عبارتند از :

۱) د (به + این = بدین) د (به + او = بدو) ۲) ه (به + ش = بهش) ۳) ج (سبزیجات) ۴) ک (نیاکان)

۵) گ (ستارگان) ۶) ا (نامه ای) ۷) ی (بیاید - دانشجویان) ۸) و (بانوان - آهوان)

۱	«ی» در کدام کلمه، صامت است؟	الف) شاید ب) دوید ج) نیست د) آمدی
۲	«معیار» چند واج دارد؟	الف) ۳ ب) ۴ ج) ۵ د) ۶
۳	«و» در کدام کلمه ، صامت است؟	الف) دود ب) ناو ج) بو د) تو
۴	«ه» در کدام کلمه ، صامت است؟	الف) نامه ب) تنبیه ج) ستاره د) خانه
۵	«لثامت» دارای چند واج است؟	الف) ۶ ب) ۷ ج) ۸ د) ۹
۶	« توطئه های او » چند واج دارد؟	الف) ۱۱ ب) ۱۲ ج) ۱۳ د) ۱۴
۷	« روشنایی های میدان » چند واج دارد؟	الف) ۱۷ ب) ۱۸ ج) ۱۹ د) ۲۰
۸	الگوی هجایی واژه های « صید / مرد / را / دایی» در کدام گزینه تکرار شده است؟	الف) مُوز / دام / سر / خانه ۲) دست / شوق / بو / آبی ۳) دام / خواست / با / لانه ۴) پیک / مرز / آن / بینا
۹	الگوی هجایی کدام واژه متفاوت است ؟	الف) احتکار ب) مشکلات ج) پادگان د) اشتغال
۱۰	الگوی هجایی کدام کلمه با «شیدایی» برابر است ؟	الف) شهادت ب) خاقانی ج) پروانه د) مشاغل

**ردیف: ردیف کلمه یا کلماتی است که بعد از واژه های قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می شود.**

تا تو با منی زمانه با من است بخت و کام جاودانه با من است

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت

در این سرای بی کسی کسی به در نمی زند به دشت پر ملال ما پرنده پر نمی زند

**نکته: واژه هایی که ظاهر یکسان اما معنای متفاوت دارند (جناس تام) ، ردیف نیستند .**

خرامان بشد سوی آب روان (جاری) چنان چون شده باز یابد روان (روح . جان)

نمونه های دیگر (در این ابیات ردیف وجود ندارد)

- |                                     |  |
|-------------------------------------|--|
| (۱) مگر می نبینی که دد را و دام     | نینداخت جز حرص خوردن به دام                  |
| (۲) طریقی فرا پیش گیر و رهی         | همی رو که از قید هستی رهی                    |
| (۳) بیا بیا بُت رضوان غلام حورنهاد  | که حق ، هر آنچه جمال است و حُسن ، بر تو نهاد |
| (۴) آتش است این بانگ نای و نیست باد | هر که این آتش ندارد نیست باد                 |
| (۵) گلاب است گویی به جویش روان      | همی شاد گردد ز بویش روان                     |
| (۶)                                 |  |

توجه: (ردیف) همیشه کلمه ای مستقل است و فقط (ست) مخفف است که بعد از مصوت های بلند (و - ا) می تواند ردیف واقع شود مثلاً: چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن شناس نه ای جان من خطا این جاست

ست: ردیف خطا و جا قافیه

قافیه: واژه هایی است که حرف یا حروف آخر آنها مشترک باشد.

حروف قافیه: حرف یا حروف مشترک هستند که در آخر واژه های قافیه می آید.

گشت غمناک دل و جان عقاب چو ازو دور شد ایام شباب «عقاب و شباب» واژه های قافیه «اب» حروف قافیه

### قواعد قافیه

حداقل حروف مشترک لازم برای قافیه تابع دو قاعده است:

قاعده ۱: هر یک از مصوت های «ا» - «و» به تنهایی اساس قافیه قرار می گیرند.

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

قاعده ۲: هر مصوت با یک یا دو صامت بعدش قافیه قرار می گیرد: مصوت + صامت (+ صامت)

نکو نام و صاحب دل و حق پرست خط عارضش خوش تر از خط دست

واژه های قافیه (حق پرست - دست) - ست حروف اصلی هستند و از (مصوت + صامت + صامت) تشکیل شده است.

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو و (مصوت + صامت) حرف قافیه است.

نکته: در این قاعده ، صامت نباید متفاوت باشد

جزوه عروض و قافیه : تهیه و تنظیم : غلامرضا بیژنی

دیده فاروق را به علم و به عدل

صورت صدقش از دریچه ی فضل

فضل و عدل به دلیل اختلاف در صامت «ض - د» نمی توانند قافیه شوند

**حرف روی :** آخرین حرف اصلی کلمه قافیه را «روی» می نامند .

امشب به قصه دل من گوش می کنی      فردا مرا چو قصه فراموش می کنی      ش (حرف روی)

### حروف الحاقی

به آخر واژه های قافیه ممکن است یک یا چند حرف الحاق شود. حرف یا حروف الحاقی نیز جزء حروف مشترک قافیه اند و رعایت آن ها لازم است. **بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران      کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران**  
ار + ان      حروف قافیه است: ار حروف اصلی (طبق قاعده ۲) و ان حروف الحاقی.

برای مشخص کردن قافیه هر شعر، ابتدا ردیف را مشخص می کنیم و بعد حروف الحاقی و سپس حروف اصلی را آخرین حرف اصلی کلمه قافیه را «روی» می نامند. برای تعیین روی باید حروف الحاقی را کنار گذاشت.

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم	در میان لاله و گل آشیانی داشتم
ردیف : قافیه :	حروف اصلی : حروف الحاقی :
حرف روی :	حرف روی :
بس که جفا ز خار و گل دید دل رمیده ام	همچو نسیم ازین چمن پای برون کشیده ام
ردیف : قافیه :	حروف اصلی : حروف الحاقی :
حرف روی :	حرف روی :

### تمرین : حرف روی را بیابید

۱	چشم تو خواب می رود یا که تو ناز می کنی	نی به خدا که از دغل چشم فراز می کنی
۲	چون زلف تو ام جانا در عین پریشانی	چون باد سحر گاهم در بی سر و سامانی
۳	مردم بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم	دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
۴	ای هوسهای دلم، باری بیا رویی نما	ای مراد و حاصلم، باری بیا رویی نما
۵	ای عشق همه بهانه از توست	من خامشم این ترانه از توست
۶	گه شکایت از گلی گه شکوه از خاری کنم	من نه آن رندم که غیر از عاشقی کاری کنم
۷	مدامم مست می دارد نسیم جعد گیسویت	خرابم می کند هر دم فریب چشم جادویت
۸	دمی با غم به سر بردن جهان یک سر نمی ارزد	به می بفروش دل ما کز این بهتر نمی ارزد

جزوه عروض و قافیه : تهیه و تنظیم : غلامرضا بیژنی

۹	سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد	به دست مرحمت یارم در امیدواران زد
۱۰	درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد	نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد

نکته :

بعضی واژه های قافیه، به مصوّت کوتاه (ه-ه بیان حرکت) یا مصوّت بلند «ی» ختم می شوند که این دو مصوّت نیز، گرچه

جزء کلمه قافیه یعنی حروف اصلی هستند، اما از نظر قافیه، الحاقی به شمار می آیند: (جامه - نامه) - (علی - ولی)

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت

واژه های قافیه : جانان ، کاشان حروف اصلی : ان حروف الحاقی : = (ه بیان حرکت)

بازر غم و بی زر غم ، آخر غم با زر به چون راهروی باری، راهی که برد تا ده

واژه های قافیه : به - ده حروف قافیه : ه حروف اصلی : ه حروف الحاقی : --

ه در این مثال صامت است

یکی مشکلی برد پیش علی مگر مشکلیش را کند منجلی

واژه های قافیه : علی ، منجلی حروف قافیه : ل + ی حروف اصلی : ل حروف الحاقی : ی قاعده : ۲

حروف الحاقی عبارت است از:

۱	شناسه ها : (م ، ی ، د ، ید ، ند)
۲	ضمایر متصل (م ، ت ، ش ، مان ، تان ، شان)
۳	پسوندها: الف: نشانه جمع (ان-ها-ات-ین) ب: ی نکره (نامه ای-خانه ای) ج: ن مصدری (دیدن ، شنیدن) د: ی (مصدر ساز در معنی بودن) جدایی: جدا بودن-مستی: مست بودن ه: تر (آواره تر-بیچاره تر)
۴	مخفف صیغه های زمان حال بودن (م هستم)، ی (هستی)، یم (هستیم)، ید (هستید)، ند (هستمند)
۵	«ی» آخر بعضی از واژه های مختوم به «ا» - «و» مثلاً در واژه های «خدای»، «جای»، «موی»، «بوی»
۶	نقش نمای اضافه (کسره) اصل خویش- وصل خویش- مصوّت کوتاه (ه-ه بیان حرکت) خانه (خان) دیده (دید)
شناسه ها (م ، ی ، د ، ید ، ند)	
۱	خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیدم به صورت تو نگاری ندیدم و نشیدم ردیف : --- قافیه : کشیدم ، نشیدم حروف اصلی و الحاقی : ید + م قاعده : ۲
۲	خاک دل آن روز که می بیختند شبنمی از عشق بر آن ریختند ردیف : قافیه : حروف اصلی و الحاقی : قاعده :

جزوه عروض و قافیه : تهیه و تنظیم : غلامرضا بیژنی

اشکم ولی به پای عزیزان چکیده ام	خارم ولی به سایه گل آرمیده ام	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :
<b>ضمایر متصل (مَ ، تَ ، شَ ، مانَ ، تانَ ، شانَ)</b>			
دوست دارم که بپوشی رخ همچون قمرت	تا چو خورشید نبینند به هر بام و درت	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :
بگفتا فراتر مجالم نمااند	بماندم که نیروی بالم نمااند	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :
پسوندها: مانند الف: نشانه جمع (ان-ها-ات-ین) ب: ی تکره ج: ن مصدری (دیدن، شنیدن) د: ی (مصدر ساز در معنی بودن) جدایی: جدا بودن- مستی: مست بودن ه: تر (آواره تر- بیچاره تر)			
چندان که گفتم غم با طیبیان	درمان نکردند مسکین غریبان	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :
الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها	که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :
ای عشق ای ترنم نامت ترانهها	معشوق آشنای همه عاشقانهها	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :
بر جگر داغی ز عشق لاله رویی یافتم	در سرای دل بهشت آرزویی یافتم	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :
یار با ما بی وفايي می کند	بی گناه از من جدایی می کند	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :
خیال خام پلنگ من به سوی ماه جهیدن بود	و ماه راز بلندایش به روی خاک کشیدن بود	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :
هر که او بیدارتر ، پردردتر	هر که او آگاه تر، رخ زردتر	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :
<b>مخفف صیغه های زمان حال بودن (م_هستم)، ی_هستی، یم_هستیم، ید_هستید، ند_هستند)</b>			
چرا بسته چون صید، در خانه ای؟	گشا بال زرین، که پروانه ای	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :
ای که دایم به خویش مغروری	گر تو را عشق نیست معذوری	ردیف : قافیه :	قاعده : حروف اصلی و الحاقی :



۳	خیال انگیز و جان پرور چو بوی گل سرپایی	نداری غیر ازین عیبی که میدانی که زیبایی	ردیف : قافیه : حروف اصلی و الحاقی : قاعده :
« ی » آخر بعضی از واژه های مختوم به «ا»-«و» مثل واژه های «خدای»، «جای»، «موی»، «بوی»، «روی»			
۱	اگر چشم داری به دیگر سرای	به نزد نبی و وصی گیر جای	ردیف : قافیه : حروف اصلی و الحاقی : قاعده :
۲	نشاط جوانی ز پیران مجوی	که آب روان باز ناید به جوی	ردیف : قافیه : حروف اصلی و الحاقی : قاعده :
۳	خیز و زین بیش، ره چرخ مپوی	طعمه ی خویش بر افلاک مجوی	ردیف : قافیه : حروف اصلی و الحاقی : قاعده :
نقش نمای اضافه (کسره -) اصل خویش - وصل خویش			
۱	هر کسی کو دور ماند از اصل خویش	باز جوید روزگار وصل خویش	ردیف : قافیه : حروف اصلی و الحاقی : قاعده :
۲	ور ایدون که کژی بود رای تو	همان بند و زندان بود جای تو	ردیف : قافیه : حروف اصلی و الحاقی : قاعده :
۳	همچونی می نالم از سودای دل	آتشی در سینه دارم جای دل	ردیف : قافیه : حروف اصلی و الحاقی : قاعده :
۴	همای اوج سعادت به دام ما افتد	اگر تو را گذری بر مقام ما افتد	ردیف : قافیه : حروف اصلی و الحاقی : قاعده :
۵	ای آفتاب، آینه دار جمال تو	مشک سیاه، مجمره گردان خال تو	ردیف : قافیه : حروف اصلی و الحاقی : قاعده :

### توشه ای برای موفقیت

تذکره : یسوند و ییشوند گر چه واژه نیستند اما گاهی، در حکم واژه قافیه قرار گرفته اند ( به شرطی که تکراری نباشند )

۱	دلم جز مهر مه رویان طریقی بر نمی گیرد	زهر در می دهم پندش ولیکن در نمی گیرد	غیر تکراری
۲	چنان صورتش بسته تمثال گور	که صورت نبندد از آن خوب تو	غیر تکراری
۳	شب سیاه بدان زلفکان تو ماند	سپید روز به پاکی رخان تو ماند	تکراری (نادرست)
۴	نشود فاش کسی آنچه میان من و توست	تا اشارات نظر نامه رسان من توست	غیر تکراری
۵	در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع	شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع	تکراری (نادرست)

## قافیه درونی و ذوقافیتین

**قافیه درونی:** بعضی از شاعران برای غنی تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصراع ها نیز قافیه می آورند قافیه ای

که در درون مصراع است؛ یعنی تنها در پایان مصراع یا نیم مصراع نیست

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن  
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود  
او می رود دامن کشان من زهر تنهایی چشان  
دیگر می رس از من نشان کز دل نشانم می رود  
گفتم به نیرنگ و فسون پنهان کنم ریش درون  
پنهان نمی ماند که خون بر آستانم می رود  
باز آی و بر چشم نشین ای دلستان فازنین  
کاشوب و فریاد از زمین بر آسمانم می رود  
ای نور افلاک و زمین چشم و چراغ غیب بین  
ای تو چنین و صد چنین مخدوم جانم شمس دین  
تا غمزات خون ریز شد وان زلف عنبر ریز شد  
جان بنده تبریز شد مخدوم جانم شمس دین  
یار مرا غار مرا، عشق جگر خوار مرا  
یار تویی غار تویی، خواجه نگه دار مرا  
نوح تویی روح تویی، فاتح و مفتوح تویی  
سینه مشروح تویی، بر در اسرار مرا  
نور تویی سور تویی، دولت منصور تویی  
مرغ که طور تویی، خسته به منقار مرا

## ذوقافیتین

گاهی هم شعر دارای دو قافیه پایانی (ذوقافیتین) است که قافیه اصلی در واژه های آخر مصرع هاست:

۱	دست عشق از دامن دل دور باد	می توان آیا به دل دستور داد؟
۲	طُرفه می دارند یاران صبر من بر داغ و درد	داغ و دردی کز تو باشد خوشتر است از باغ و وِرد
۳	مقام دل‌گشایش جمع جمع است	جمال جان‌فزایش شمع جمع است
۴	گزید از غنیمت ظرایف بسی	کز آن سان نبیند طرایف کسی
۵	دل در سر زلف یار بستم	وز نرگس آن نگار رستم
۶	گدا را چو حاصل شود نان شام	چنان خوش بخشید که سلطان شام
۷	خواجه در ابریشم و ما در گلیم	عاقبت ایدل همه یکسر گلیم

۱	کدام بیت «ذوقافیتین» است؟ (۱) در دیاری که در او نیست کسی یار کسی (۲) گر ز دست زلف مشکینت خطایی رفت رفت (۳) یاد آرید ای مهان زین مرغ زار (۴) شب هجر است و من مست خراب	کاش یا رب که نیفتد به کسی کار کسی ور ز هندوی شما بر ما جفایی رفت رفت یک صبحی در میان مرغزار عاشقی در سر و در دست شراب
۲	کدام بیت، ذوقافیتین نیست؟ (۱) خوش است فصل بهاران شراب نوشیدن (۲) بی دلان آغوش جان‌ها وا کنید (۳) چون توانم نقش آن زیبا کشید (۴) لیک ملاً شمس را جويا بود	به روی سبزه و گل همچو آب غلتیدن اشک شوق قرن‌ها دریا کنید چشم من حیران شد و او را ندید هر کجا شمس است آن جا می رود
۳	کدام بیت، ذوقافیتین است؟ (۱) ای از مکارم تو شده در جهان خبر (۲) شبی گیسو فرو هشته به دامن (۳) کوه را هم تیغ داد و هم کمر (۴) همان باغبان نیست در باغ کس	افکنده از سیاست تو آسمان سپر پلاسین معجر و قیرینه گرز تا به سرهنگی او افراخت سر رمة نیز چوپان ندارد ز پس
۴	کدام بیت، ذوقافیتین است؟ (۱) روز نبود که به وصف تو سخن سر نکنم (۲) راستی دفتر سعدی به گلستان ماند (۳) دولت نام تو حاشا که تمامت جوید (۴) تربت پارس چو جان، جسم تو در سینه فشرد	شب نباشد که ثنای تو مکرر نکنم طیباتش به گل و لاله و ریحان ماند کاب گفتار تو دامان قیامت شوید لیک در خاک وطن آتش عشقت نفسرد
۵	کدام بیت ذوقافیتین است؟ (۱) هر که را با مرده سودایی بود (۲) سوختم چون بوی برناید زمن (۳) شاه فلک بین به صبح پرده برانداخته (۴) ای چرخ از آن ستاره ی رعنا چه خواستی	برامید زنده سیمایی بود و آتش غم روی ننماید زمن پیر خرد بین به می خرقة درانداخته وای باد از آن شکوفه ی زیبا چه خواستی

## پایه های آوایی (ارکان عروضی)

پایه های آوایی سه دسته اند:

### (۱) پایه های آوایی همسان :

وقتی که در یک بیت پایه های آوایی به طور منظم (از نظر نوع و تعداد و ترتیب هجاها) تکرار شود

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

### (۲) پایه های آوایی همسان دو لختی (وزن دوری)

وزنی است که هر مصراع آن از دو قسمت تشکیل می شود و قسمت دوم، تکرار قسمت اول است.

مفتعلن فاعلن || مفتعلن فاعلن

وزن دوری به وزنی گفته می شود که بتوان هر مصراع را مرکب از دو نیم مصراع (پاره) متساوی پنداشت. هر یک از این پاره ها دو رکن مختلف دارد که عیناً در پاره دوم تکرار می شود. در وزن دوری غالباً کلام در پایان پاره (یعنی با رکن دوم) تمام می شود. به هر حال در وسط مصراع مکث می کنیم.

### (۳) پایه های آوایی ناهمسان:

اوزانی که نظمی ناهمسان دارند. در این گونه وزن ها « وزن واژه ها » ناهمگون و غیر تکراری اند.

فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

### وزن های معروف و پر کاربرد

همسان	
۱	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن درخت دوستی نشان که کام دل به بار آرد    نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد
۲	مفاعیلن مفاعیلن مفاعی سر سعدی چو خواهد رفتن از دست    همان بهتر که در پای تو باشد
۳	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن هر که شیرینی فروشد مشتری بر وی بجوشد    یا مگس را پر ببندد یا عسل را سر پوشد
۴	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت واندر آن برگ و نوا خوش ناله های زار داشت
۵	فاعلاتن فاعلاتن فاعلن شاهدان گر دلبری زین سان کنند    زاهدان را رخنه در ایمان کنند
۶	فعولن فعولن فعولن فعولن سلامی چو بوی خوش آشنایی    بدان مردم دیده روشنایی
۷	فعولن فعولن فعولن فعل سپیده چو سر بر زد از باختر    سیاهی به خاور فرو برد سر

۸	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن	ای یار ما دلدار ما ای عالم اسرار ما	ای یوسف دیدار ما ای رونق بازار ما
۹	مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع	فریادهای خسته، سر بر اوج می زد	ادی به وادی خون پاکان موج می زد
۱۰	مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن	پای تویی دست تویی هستی هر هست تویی	بلبل سرمست تویی جانب گلزار بیا
۱۱	مفتعلن مفتعلن مفتعل (فاعلن)	ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاک ضعیف از تو توانا شده
۱۲	فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن	من بی مایه که باشم که خریدار تو باشم	حیف باشد که تو یار من و من یار تو باشم
۱۳	فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن	صبحدم مرغ چمن با گل نوحاسته گفت	ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت
۱۴	فعلاتن فعلاتن فعلن	گل خندان که نخندد چه کند	علم از مشک نبندد چه کند
<b>دولختی</b>			
۱	مستفعلن فعولن // مستفعلن فعولن (مفعول فاعلاتن / مفعول فاعلاتن)	ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون	نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا
۲	مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن	کرده گلو پر ز باد قمری سنجاب پوش	کبک فرو ریخته مشک به سوراخ گوش
۳	مستفعل مفعولن // مستفعل مفعولن (مفعول مفاعیلن / مفعول مفاعیلن)	ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی	دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی
۴	مفتعلن مفاعلن / مفتعلن مفاعلن	فاتحه ای چو آمدی بر سر خسته ای بخوان	لب بگشا که می دهد لعل لب ت به مرده جان
۵	فعلات فاعلاتن / فعلات فاعلاتن	به ملازمان سلطان که رساند این دعا را	که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را
<b>نا همسان</b>			
۱	فعلاتن مفاعلن فعلن	من که باشم در آن حرم که صبا	پرده دار حریم حرمت اوست
۲	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن	به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد	تو را درین سخن انکار کار ما نرسد
۳	مفتعلن فاعلات مفتعلن فع	خلوت دل نیست جای صحبت اصداد	دیو چو بیرون رود فرشته در آید

۴	مستفعلن مفاعِلْ مستفعلن فَعَلْ (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)	ای هدهد صبا به سبا می فرستمت بنگر که از کجا به کجا می فرستمت
۵	مستفعل فاعلات مستفعل (مفعول مفاعلن مفاعیلن)	دیدی که وفا به جا نیاوردی رفتی و خلاف دوستی کردی
۶	مستفعل مستفعل مستفعل مستف (مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعی)	ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت و ای مرغ بهشتی که دهد دانه و آبت
7	مستفعل فاعلات فع لن (مفعول مفاعلن مفاعی (فعولن))	هم قصه ناموده دانی هم نامه نانوشته خوانی

### وزن واژه (رکن عروضی)

وقتی هجاهای شعری را به شکلی درست به پایه های آوایی بخش کردیم. ساده ترین است که به جای هر یک از این پایه ها معادل آوایی هر یک از آنها را بیاوریم. معادل ها و نمادهای آوایی این پایه ها را «وزن واژه» می نامیم.

ارکانی، که در آغاز و میان و پایان مصراع می آیند							
۱	فاعلاتن	—U—	آشنایان	ای برادر	سر ز خلوت	کار دیگر	توبه فرما
۲	فاعلن	—U—	عاشقی	سرسری	حلقه ها	در گذر	نیزه ها
۳	مفاعیلن	—U—	نمی داند	تو همچون گل	مسلمانان	سوارانی	پری رویان
۴	فعولن	—U—	خدایا	برادر	ندانی	ضروری	ز دانش
۵	مستفعلن	—U—	ای ساریان	آهسته ران	گل پونه ها	پروانه ها	آسیمه سر
۶	مفعولن	—	درباران	بی کاری	هم یاری	صحراها	غمخواری
۷	فعلاتن	—UU—	صلواتی	همه جا را	دل تنها	غم دنیا	سروتن را
۸	فَعْلَن	—UU—	دل من	غم دل	گل ما	همه جا	دم در

۹	مفاعِلن	—U—U	سلامتی	بهبانه ها	بهار دل	نشانه ها	فسانه ای
۱۰	مفتعلن	—UU—	پیرزنی	بی سر و پا	دامنه ها	دانه گل	خانه دل
۱۱	فعل لن	— —	کم کم	عارف	دانا	گوش	دنیا

ارکان غیر پایانی، که در آخر مصراع قرار نمی گیرند. آخرین هجای هر یک از این ارکان کوتاه است

۱	فاعلات	U—U—	با ترانه	بی بهانه	بام خانه	عاقلانه	عارفانه
۲	فعلات	U—UU	زدو دیده	نشیده	نرمیده	نرسیده	به تو گفته
۳	مفاعیل	U—_U	بهارانه	صدایی تو	زمستانه	کجایی تو	دلی خسته
۴	مستفعل	UU—_	درباره	همسایه	مردان تو	دستار تو	غمخوار تو
۵	مفعول	U—_	پیمانه	میخانه	بی دانه	هم خانه	شکرانه
۶	مفاعل	UU—U	برای تو	مشاهده	مساعده	مقابله	خدای تو

ارکان پایانی، که فقط در آخر مصراع می آیند

۱	فعل	—U	تویی	سحر	غمش	دلش	شَرر
۲	فعل	—	با	او	این	دل	سر

### مهم ترین ارکان عروضی فارسی ۱۹ تا است

۱) پایه های آوایی همسان: پایه های آوایی بیت ها، به شکلی هماهنگ در پی هم می آیند. به بیان دیگر، می توان پایه ها را به دسته هایی منظم بخش کرد.

هر مصراع از پایه های تکراری و منظم چهارهجایی تشکیل شده است. این پایه های تکراری و هماهنگ را « پایه های آوایی همسان » می نامیم.

ای یار ما دلداری عالم اسرار ما ای یوسف دیدار ما ای رونق بازار ما

ای	یا	ر	ما	دل	دا	ر	ما	ای	عا	ل	م	اس	را	ر	ما
ای	یو	س	ف	دی	دا	ر	ما	ای	رو	ن	ق	با	زا	ر	ما
—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—
مستفعلن				مستفعلن				مستفعلن				مستفعلن			

پایه های آوایی	ای یا ر ما	دل دا ر ما	ای عا ل م	اس را ر ما
پایه های آوایی	ای یو س ف	دی دا ر ما	ای رو ن ق	با زا ر ما

جزوه عروض و قافیه: تهیه و تنظیم: غلامرضا بیژنی

نشانه های هجایی	—U—	—U—	—U—	—U—
وزن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن

هر مصراع این بیت، از چهار پایه همسان (مستفعلن) تشکیل شده است

پایه های آوایی همسان سه نوع است:

- الف) چهار پایه ای (چهار رکنی) مَثْمَن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن  
 ب) سه پایه ای (سه رکنی) مَسَدَس فاعلاتن فاعلاتن فاعلن  
 ج) دو پایه ای (دو رکنی) مَرَبَّع مستفعلن مستفعلن

مَثْمَن	بیتی که هشت رکن دارد (چهار رکن در هر مصراع) ای ساریان آهسته ران کارام جانم می رود وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
مَسَدَس	بیتی که شش رکن دارد (سه رکن در هر مصراع) چون شبروان پوید همی در تیره شب تا کس مباد از رفتنش گردد خبر	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
مَرَبَّع	بیتی که چهار رکن دارد (دو رکن در هر مصراع) دریای هستی دم به دم در چرخ و تاب و پیچ و خم	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

گاهی بافت موسیقایی شعر، کوتاه تر می شود و یکی از پایه های آوایی یا یک یا چند هجا از پایان آن کاسته می شود. در چنین مواردی «وزن» هم، دچار دگرگونی می شود (کوتاه تر می شود)

- ۱) در طریق عشق هر کس راه خود دارد ولیکن در طریقت راه ما صد جلوه ی دشوار دارد فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن  
 ۲) با کمال احتیاج از خلق استغنا خوش است با دهان خشک مردن بر لب دریا خوش است فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن  
 ۳) شاهدان گر دلبری زین سان کنند زاهدان را رخنه در ایمان کنند فاعلاتن فاعلاتن فاعلن



۱	در	ط	ری	ق	عش	ق	هر	کس	را	ه	خُد	دا	رد	و	لی	کن
	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—
	در	ط	ری	قت	را	ه	ما	صد	جل	و	ی	دش	وا	ر	دا	رد
	—	U	—	—	—	U	—	—	—	—	U	—	—	—	—	—
فاعلاتن				فاعلاتن				فاعلاتن				فاعلاتن				
۲	با	ک	ما	ل	اح	ت	یا	جز	خل	ق	اس	تغ	نا	خو	شست	
	—	U	—	—	—	U	—	—	—	—	—	—	—	U	—	
	با	د	ها	ن	خش	ک	مر	دن	بر	ل	ب	در	یا	خو	شست	
	—	U	—	—	—	U	—	—	—	—	—	—	—	U	—	
فاعلاتن				فاعلاتن				فاعلاتن				فاعلاتن				
۳	شا	ه	دان	گر	دل	ب	ری	زین	سان	ک	ک	ند				
	—	U	—	—	—	U	—	—	—	—	—	—				
	زا	ه	دان	را	رخ	ن	در	ای	مان	ک	ند					
	—	U	—	—	—	U	—	—	—	—	—					
فاعلاتن				فاعلاتن				فاعلاتن				فاعلاتن				

بنابراین در هریک از وزن های همسان، ممکن است یک هجا یا بیشتر از پایان آن حذف شود؛ گاهی هم یک پایه، به صورت کامل حذف می شود؛ یعنی هر مصراع، به جای چهار پایه، سه پایه یا خانه خواهدداشت

### نام اوزان حاصل از تکرار ارکان چنین است:

مفاعیلن	هزج	الا یا ایها الساقی ، ادر کاساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکها مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مَثْمَن سالم)
فاعلاتن	رمل	هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد هر که محرابش تو باشی سر ز خلوت برنیارد فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مَثْمَن سالم)
مستفعلن	رجز	امشب سبکتر می زنند این طبل بی هنگام را یا وقت بیداری غلط بودست مرغ بام را مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مَثْمَن سالم)
فعولن	مقارِب	درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را فعولن فعولن فعولن فعولن (مقارِب مَثْمَن سالم)

چنانچه پایه آخر کامل باشد « سالم » و اگر یک هجا از رکن پایانی حذف شود « محذوف » نامیده می شود

۱	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	رمل مَثَمَّنْ سالم
۲	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	رمل مَثَمَّنْ محذوف
۳	فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	رمل مسدَّس محذوف
۴	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	هزج مَثَمَّنْ سالم
۵	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعی	هزج مَثَمَّنْ محذوف
۶	مفاعیلن مفاعیلن مفاعی	هزج مسدَّس محذوف

### پایه های آوایی همسان دو لختی (وزن دوری)

وزن دوری به وزنی گفته می شود که بتوان هر مصراع را مرکب از دو نیم مصراع متساوی پنداشت.

هر یک از این پاره ها، دو رکن مختلف دارد که عیناً در پاره دوم تکرار می شود.

در وزن دوری غالباً کلام در پایان پاره (یعنی با رکن دوم) تمام می شود.

به هر حال در وسط مصراع مکث می کنیم.

مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن

می زدگانیم ما // در دل ما غم بود چاره ما بامداد // رطل دمامد بود

در دهن لاله باد // ریخته و بیخته بیخته مشک سیاه // ریخته در ثمین

مفعول مفاعیلن // مفعول مفاعیلن

در دیر مغان آمد // یارم قدحی در دست مست از می و میخواران // از نرگس مستش مست

کی شعر تر انگیزد // خاطر که حزین باشد یک نکته از این معنی // گفتیم و همین باشد

مفتعلن مفاعلن // مفتعلن مفاعلن

دل به امید روی او // همدم جان نمی شود جان به هوای کوی او // خدمت تن نمی کند

فاتحه ای چو آمدی // بر سر خسته ای بخوان لب بگشا که می دهد // لعل لب ت به مرده جان

تاب بنفشه می دهد // طره مشک سای تو پرده غنچه می درد // خنده دلگشای تو

## مشخصات اوزان دوری :

۱- بعد از پاره ی اول هر مصراع وقفه یا مکش بالقوه یا بالفعل هست.

صبح برآمد ز کوه / چون مه نَخْشَب ز چاه  
ماه برآمد به صبح / چون دُم ماهی ز آب  
دایم گل این بستان / شاداب نمی ماند  
دریاب ضعیفان را / در وقت توانایی

۲- وزن دوری از ارکان متناوب درست می شود نه از تکرار یک رکن.

۳- هجاهای پایانی نیم مصراع های اول ( مثل هجاهای پایانی مصراع ها ) همیشه بلند است اما به جای آن می تواند هجای کشیده یا کوتاه بیاید به عبارت دیگر هجای کشیده یا کوتاه در پایان نیم مصراع های اوزان دوری برابر با هجای بلند است لذا همیشه آن را با علامت هجای بلند نشان می دهیم.

۴- هجاهای هر مصراع ( اعم از کوتاه یا بلند ) زوج است و معمولاً هر نیم مصراع هفت یا پنج هجا دارد.

تعداد اوزان دوری زیاد است اما سه تا از آنها جزء پرکاربرد ترین اوزان محسوب می شود:

۱- **مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن :** زد نَفْسِ سر به مهر صبحِ مَلَمَعِ نقاب خیمه روحانیان کرد مَعْبَرِ طناب

۲- **مستفعلن فعولن // مستفعلن فعولن :** دل می رود ز دستم صاحبان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا  
( مفعول فاعلاتن // مفعول فاعلاتن )

۳- **مستفعلن مفعولن // مستفعلن مفعولن :** ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی  
( مفعول مفاعیلن // مفعول مفاعیلن )

ایران تونل  
توشه ای برای موفقیت

کاربرد دو وزن دوری زیر نیز زیاد است:

۱- **مستفعلن فع // مستفعلن فع** ( = فع لن فعولن // فع لن فعولن )

مثال : چندان که گفتم غم با طیبیان درمان نکردند مسکین غریبان

۲- **مفاعلن فاعلن // مفاعلن فاعلن**

مثال : جهان فرتوت باز، جوانی از سر گرفت به سر ز یاقوت سرخ، شقایق افسر گرفت

## پایه های آوایی ناهمسان:

پایه های آوایی که ، نظم و چینی ناهمسان دارند و تکرار نشده اند و «وزن واژه ها» ناهمگون و غیر تکراری اند.  
مثل : مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

درد عشقی کشیده ام که می پرس زهر هجری چشیده ام که می پرس

در	د	عش	قی	ک	شی	د	ام	ک	م	پرس
—	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
زه	ر	هج	ری	چ	شی	د	ام	ک	م	پرس
—	U	—	—	U	—	U	—	U	U	—
فاعلاتن			مفاعِلن				فعلن			

پایه های آوایی	درد عش قی	ک شی د ام	ک م پرس
پایه های آوایی	زه ر هج ری	چ شی د ام	ک م پرس
نشانه های هجایی	— U —	— U — U	— U U
وزن	فاعلاتن	مفاعِلن	فعلن

بنابراین نخست، هجاهای بیت را به صورت تکراری یا همسان یک پایه ای دسته بندی می کنیم؛ در صورتی که نظمی همسان

حاصل نشد، آن را با نظم همسان دو بخشی می سنجیم؛ یعنی هجاها را به صورت ۴ تا ۳ یا ۳ تا ۴ تا ۴ تا ۳ می زنیم.

اگر نظم برش های آوایی بیت، با هیچ یک از این شیوه ها ممکن نبود، با توجه به درک آهنگ و موسیقی بیت، پایه ها را به صورت نظم ناهمسان مشخص می کنیم و وزن آن را تعیین می کنیم.

## پایه های آوایی ناهمسان

(۱) فاعلاتن مفاعِلن فعلن

همچو حافظ بنوش باده ناب

بر رخ ساقی پری پیکر

- من که باشم در آن حرم که صبا      پرده دار حریم حرمت اوست
- دور مجنون گذشت و نوبت ماست      هر کسی پنج روز نوبت اوست
- حال خونین دلان که گوید باز      وز فلک خون خُم که جوید باز
- (۲) مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلن
- صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را      که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را
- بیا که قصر امل سخت سست بنیادست      بیار باده که بنیاد عمر بر بادست
- غلام همت آنم که زیر چرخ کبود      ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست
- چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست      سخن شناس نه‌ای جان من خطا این جاست
- (۳) مفعِلن فاعلات مفعِلن فع
- غفلت حافظ در این سراچه عجب نیست      هر که به میخانه رفت بی خبر آید
- بر سر آنم که گر ز دست بر آید      دست به کاری زخم که غصه سر آید
- خلوت دل نیست جای صحبت اصداد      دیو چو بیرون رود فرشته در آید
- از همگان بی نیاز و بر همه مشفق      از همه عالم نهان و بر همه پیدا
- (۴) مستفعلن مفاعلُ مستفعلن فَعَل (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)
- (۵) مستفعل فاعلات مستفعل (مفعول مفاعِلن مفاعیلن)
- (۶) مستفعل مستفعل مستفعل مستف (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)
- (۷) مستفعل فاعلات فع لن (مفعول مفاعِلن مفاعی (فعولن))

**توجه:** در ساماندهی نشانه های هجایی، همواره این گونه نیست که با یک روش، رو به رو باشیم. برخی ابیات را به دو گونه می توان تقطیع کرد

الف) بر اساس نظم هجاها ( که پس از تقطیع با چشم دیده می شود)      **مستفعل مستفعل مستفعل مستف**

ب) بر اساس وزنی که با گوش احساس می شود      **مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعی**

مستفعل مستفعل مستفعل مستف = مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعی

ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت      وی مرغ بهشتی که دهد دانه و آبت

		ای	شا	ه	د	قد	سی	ک	ک	شد	بن	د	ن	قا	بت
		—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
		وی	مر	غ	ب	هش	تی	ک	د	هد	دا	ن	و	آ	بت
		—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
		مستفعل			مستفعل			مستفعل			مستف				
		ای	شا	ه	د	قد	سی	ک	ک	شد	بن	د	ن	قا	بت
		—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
		وی	مر	غ	ب	هش	تی	ک	د	هد	دا	ن	و	آ	بت
		—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—
		مفعول			مفاعیل			مفاعیل			مفاعی				

در تعیین مرز پایه ها و نیز دسته بندی هجاها (نشانه های هجایی)، نظم همسان، بر ناهمسان ترجیح دارد.

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

		هر	گز	و	جو	د	حا	ض	ر	غا	یب	ش	نی	د	ای
		من	در	م	یا	ن	جم	ع	د	لم	جا	ی	دی	گ	رست
		هر	گز	و	جو	د	حا	ض	ر	غا	یب	ش	نی	د	ای
		من	در	م	یا	ن	جم	ع	د	لم	جا	ی	دی	گ	رست

(۴) مستفعلن مفاعلاً مستفعلن فَعَلَ ( مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن )

پشتم به سان ابروی دلدار پر خم است

کارم چو زلف یار پریشان و درهم است

چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است

بنگر که از کجا به کجا می فرستمت

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد

بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

دردیست درد عشق که هیچش طیب نیست

گر دردمند عشق بنالد غریب نیست

(۵) مستفعل فاعلات مستفعل (مفعول مفاعیلن مفاعیلن)

دیدى که وفا به جا نیاوردى رفتى و خلاف دوستى کردى

جمعى که تو در میان ایشانى زآن جمع به در بود پریشانى

هر جا که تو بگذرى بدین خوبى کس شک نکند که سرو بستانى

(۶) مستفعل مستفعل مستفعل مستف (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)

بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود زین سیل دمام که در این منزل خواب است

یا رب سببى ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند ملامت

گل در بر و می در کف و معشوق به کام است سلطان جهانم به چنین روز غلام است

ما درس سحر در ره میخانه نهادیم محصول دعا در ره جانانه نهادیم

در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش این داغ که ما بر دل دیوانه نهادیم

(۷) مستفعل فاعلات فع لن (مفعول مفاعیلن مفاعى فعولن)

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست بر زبانم

ای کار گشای هر چه هستند نام تو کلید هر چه بستند

از آتش ظلم و دود مظلوم احوال همه تراست معلوم

هم قصه ناموده دانی هم نامه نانوشته خوانی



## اختیارات شاعری

اختیارات شاعری بر دو گونه است: زبان و وزنی

امکان حذف همزه		۱	زبانی	اختیارات شاعری
بلند تلفظ کردن مصوت های کوتاه	الف	تغییر کمیت مصوت ها		
کوتاه تلفظ کردن مصوت های بلند	ب			
بلند بودن هجای پایان مصراع		۱	وزنی	
آوردن فاعلاتن - U - - به جای فاعلاتن U U - -		۲		
ابدال	آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه میان مصراع . آوردن - - به جای U U -			۳
قلب	قلب : شاعر به ضرورت وزن می تواند یک هجای بلند و یک هجای کوتاه کنار هم را جابه جا کند یعنی به جای - U می تواند U - بیاورد یا برعکس			۴

اختیارات زبانی : یعنی انتخاب یک تلفظ از میان چند تلفظ (اختیاراتی که شاعر با نحوه بیان و شیوه تلفظ خود اعمال می کند)

(۱) حذف همزه (۲) تغییر کمیت مصوتها (۳) ابدال (۴) قلب

(۱) امکان حذف همزه : اگر قبل از همزه آغاز هجا، حرف صامتی بیاید همزه را می توان حذف کرد

یعنی صامت قبل از ( آ او ای ا ا ا ) بیاید .

در آن ← دران در او ← درو ← براین ← برین در ابر ← دربر در افتادن ← درفتادن

در	اف	تا	دن	←	د	رف	تا	دن
-	-	-	-		U	-	-	-

در	آن	←	د	ران
-	-		U	-

تمرین : واژه ها را یک ار با حذف همزه و بار دیگر بدوه حذف همزه تقطیع کنید.



۱	از ایشان	از	ای	شان				۱ ←	زی	شان
		—	—	—				U	—	—
۲	در این میدان									
۳	عاقبت اندیش									
۴	به دست آرد									
۵	دل آزرده									

نمونه های شعری :

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را      که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را


همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی      به پیام آشنایان بنوازد آشنا را


عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است      عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما


من از چشم تو ای ساقی خراب افتاده‌ام لیکن بلایی کز حیب آید هزارش مرحبا گفتیم


## ۲) تغییر کمیت مصوّت‌ها:

الف) بلند تلفّظ کردن مصوّت‌های کوتاه (ب) کوتاه تلفّظ کردن مصوّت‌های بلند

شاعر در موارد خاصی مختار است که به ضرورت وزن شعر، مصوّت کوتاه را بلند و یا مصوّت بلند را کوتاه تلفّظ کند:

الف) بلند تلفّظ کردن مصوّت‌های کوتاه: در سه مورد اتفاق می‌افتد.

۱) مصوت کوتاه پایان کلمه (فتحه - ضمّه - کسره) ت ← تو

۲) کسره ی اضافه ← نسیم صبح (کسره را به ضرورت وزن می‌توان کشیده تلفّظ کرد تا مصوّت بلند به حساب آید)

۳) ضمّه ی عطف «و» دل و جان (در حالت معمولی دلُ جان) با اختیارات شاعری ← د لو جان

۱) مصوّت کوتاه پایان کلمه را به ضرورت وزن می‌توان کشیده تلفّظ کرد تا مصوّت بلند به حساب آید. همچنین کسره اضافه و «و» (ضمّه) عطف

چ	ما	ی	←	چ	ما	یه
U	-	U		U	-	-

چه مایه (چه مای) ← چه مایه

نبینی باغبان چون گل بکارَد چه مایه غم خورد تا گل بر آرد

ن	بی	نی	با	غ	بان	چن	گل	ب	کا	رد
U	-	-	-	U	-	-	-	U	-	-
چ	ما	ی	غم	خ	رد	تا	گل	ب	را	ید
U	-	U	-	U	-	-	-	U	-	-

نَ	بِی	نِی	بَا	غَ	بَان	چَن	گُل	بَی	کَا	رَد
U	-	U	-	U	-	-	-	U	-	-
چَی	مَای	یَی	غَم	خَی	رَد	تَا	گُل	بَی	رَا	یَد
U	-	U	-	U	-	-	-	U	-	-

هجاهای سوم در دو مصراع متفاوت است، هجای سوم در مصراع اول بلند است و کوتاه نمی شود اما هجای کوتاه مصراع دوم ر طبق قاعده می توان بلند تلفظ و حساب کرد (اگر هجایی با هجای معادلش در مصراع دیگر متفاوت باشد، علامت هر دو هجا را می گذاریم وقتی طبق اختیارات شاعری مشخص شد که با هجای متفاوت معادلش مساوی است علامت قبلی آن را خط می زنی

مثال برای مصوّت ضمه پایان کلمه:

تو کجایی تا شوم من چاکرت      چارقت دوزم کنم شانه سرت      چارق (نوعی کفش)


هجای اول در مصراع دوم بلند است و کوتاه نمی شود اما در مصراع اول کوتاه است و طبق قاعده بلند تلفظ می شود. ضمناً هجای نهم در مصراع دوم نیز طبق قاعده بلند تلفظ می گردد.

صد هزاران مرغ دل پرکنده بین      تو ز کوه قاف و از عنقا می پرس  
تو ز من با حق چه نالی ای سلیم      تو بنال از شر آن نفس لئیم


مثال برای کسره اضافه:

توانا بود هر که دانا بود      تو دانش دل پیر برنا بود

تَـ	لَـ	وَا	نَا	بُـ	وَد	هَر	کِ	دَا	نَا	بُـ	وَد
ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
زِ	دَا	نِش	دِ	لِ	یِـ	رِ	بُر	نَا	بُـ	وَد	

هجای پنجم در مصراع دوم کوتاه و در مصراع اول بلند است ولی هجای پنجم مصراع دوم را طبق قاعده می توان بلند تلفظ کرد تا هجاهای دو مصراع یکسان گردد.

مثال برای مصوت کوتاه فتحه، که تنها در آخر کلمه «نه» می آید و کم اتفاق می افتد:

خوش بین واللّه اعلم بالصواب      نه سبو پیدا در این حالت نه آب

نَ	سَد	بَو	يِي	دَا	دَ	رِيْن	حَا	لَتْ	نَ	آب
ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
خَش	بَسِيْنِ	وَل	لَا	ه	أَع	لَمْ	بَصِد	صَد	وَاب	وَاب

هجای اوّل در مصراع اوّل کوتاه است اما به ضرورت وزن طبق قاعده بلند تلفظ می شود تا معادل هجای اوّل در مصراع دوم گردد.

۲) کسره ی اضافه را به ضرورت وزن می توان کشیده تلفظ کرد تا مصوت بلند به حساب آید

عَشِقٌ ← عشقی    رَاهٍ ← راهی

زاد راه حرم وصل نداریم مگر      به گدایی ز در میکده زادی طلیم


۳) ضمه ی عطف (وَ) که به صورت (ـُ) تلفظ می شود به ضرورت وزن می تواند کشیده تلفظ گردد تا مصوت بلند به حساب

آید من و دل (منودل) ← (من و دل)

م	نُ	دَل	←	م	نُو	دَل								
U	U	ـ		U	ـ	ـ								

مثال برای «وَ» ضمه عطف:   
شخص خفت و خرس می راندش مگس      وز ستیز آمد مگس زو باز پس

شَخ	ص	خُفْ	نُ	خِر	س	مِي	رَاهِ	دَش	مَ	گَس
ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
وَز	بِيْد	تِي	زَا	مَد	مَ	گَس	زُو	بَا	ز	پَس

هجای چهارم در مصراع دوم کوتاه نمی شود اما در مصراع اوّل طبق قاعده باید کشیده تلفظ شود تا همانند مصراع دوم گردد.


دلم از پرده بشد حافظ خوشگویی کجاست تا به قول و غزلش ساز نوایی بکنیم


به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد


**نکته:** اگر هجایی با هجای معادلش در مصراع دیگر متفاوت باشد، علامت هر دو هجا را می گذاریم و وقتی طبق اختیارات شاعری مشخص شد که با هجای متفاوت معادلش مساوی است علامت قبلی آن را خط می زنیم.

**ب) کوتاه تلفظ کردن مصوت های بلند:**

هر گاه مصوت بلند «و» و «ی» در پایان کلمه ای بیاید و پس از آن، یک مصوت آمده باشد؛ مصوت بلند «او» و «ای» می تواند کوتاه تلفظ شود.

«ی» باید جزء کلمه و در انتهای کلمه باشد و یعنی الحاقی به حساب نیاید

(مثال کوتاه شدن مصوت او) آرزویی ← آرزویی

آ	ر	ز	و	ی	←	آ	ر	ز	و	ی
-	U	-	-	-		-	U	U	-	-


در دام فتاده آهوئی چند محکم شده دست و پای دربند


مگش آن آهوئی مشکین مرا ای صیاد شرم از آن چشم سیه دار و مبندهش به کمند

	ص														
	ب	ک													

چنان در قید مهرت پای بندم که گویی آهوئی سردر کمندم

توشه ای برای موفقیت


نکته ۱) «و» در کلمات تک هجایی مانند مو، رو، جو، بو و غیره هیچ گاه کوتاه نمی شود اما در کلمه «سو» در حال اضافه ممکن است کوتاه شود.

از بوی تو در تاب شود آهوی مشکین      گر باز کنند از شکن زلف تو تابی


چنان به موی تو آشفته ام به بوی تو مست      که نیستم خبر از هر چه در دو عالم هست


سوی چاره گشتم ز بیچارگی      بدادم بدو سر به یکبارگی


ایران تونل

توشه ای برای موفقیت

یک زمان دیده من ره به سوی خواب برد      ای خیال ار شبی از رهگذرم برخیزی


(مثال کوتاه شدن مصوت ای) راستی آموز (راستی یاموز) ← راست یاموز

را	س	تی	یا	موز	←	را	س	ت	یا	موز
-	U	-	-	-		-	U	U	-	-

راستی آموز، بسی جو فروش هست درین کوی که گندم نماست


نکته ۲) کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند «ی» در دو مورد صدق نمی کند

الف) مصوت بلند «ی» در میان کلمه ای ساده باشد؛ زیرا مصوت «ی» در این موارد، همیشه کوتاه تلفظ می شود و جزء اختیارات شاعری نخواهد بود. قیامت بیا، گیاه، پیاز، زیاد، سیاست، یاموز، قیامت، پیاده  
 دیانت (دیانت) ← دیانت خیابان (خیابان) ← خیابان کاش که در قیامتش بار دگر بدیدمی کانچه گناه او بود من بکشم غرامتش


فرود آمد از اسب کاووس شاه پیاده سپهد پیاده سپاه


ریاست به دست کسانی خطاست که از دستشان دست ها بر خداست






نهل غم	ساقی ما	سوی دوزخ	اگر تو	سر و تن	جام باده
— — — U	— —	— — — U	— — U	— — U	— — — U
آری آنان	بازی دهر	دل پاک	درخت دوستی	<b>خوش آواز</b>	جوانه
— — U —	U — U U —	U — — U	— U — — — U	U — — —	— — U

## اختیارات وزنی

اختیار زبانی، قابلیت ها و تسهیلاتی در تلفظ برای شاعر فراهم می سازد تا به ضرورت وزن از آن استفاده کند؛ بی آنکه موجب تغییر در وزن شود اما اختیار وزنی امکان تغییراتی کوچک در وزن است؛ تغییراتی که گوش فارسی زبانان آنها را عیب نمی شمارد. این اختیار را که به وزن و آهنگ شعر مربوط می شود

### اختیارات وزنی چهار گونه است:

(۱) بلند بودن هجای پایان مصراع (۲) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن (۳) ابدال (۴) قلب

(۱) بلند بودن هجای پایان مصراع

آخرین هجای هر مصراع بلند است اما شاعر می تواند به جای آن هجای کشیده یا کوتاه بیاورد.

هجای پایان مصراع را همیشه با علامت هجای بلند نشان می دهیم، مثلاً در این شعر سعدی:

سرو را مانی و لیکن سرو را رفتار نه      ماه را مانی و لیکن ماه را گفتار نیست

دوستان گویند سعدی خیمه بر گلزار زن      من گلی را دوست می دارم که در گلزار نیست

آخرین هجا در مصراع اول کوتاه و در مصراع های دوم و چهارم کشیده است بی آن که موجب کم ترین اختلالی در وزن

شده باشد. پس در پایان مصراع فرقی میان هجای کشیده و کوتاه و بلند نیست و همه بلند حساب می شوند

عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند کافر عشق بود گر نشود باده پرست

ع	ا	ش	ق	ی	ر	ا	ک	چ	ن	ب	د	ی	ش	ب	گ	ر	د	ه
ک	ا	ف	ر	ع	ش	ق	ب	و	د	گ	ر	ن	ش	و	ب	د	پ	ر

مهم: ( در اوزان دوری هجای پایان هر نیم مصراع نیز همین حکم را دارد )

آخر به چه گویم هست از خود خبرم چون نیست وز بهر چه گویم نیست با وی نظرم چون هست (وزن دوری)

آ	خ	ر	ب	چ	گ	و	ی	م	ه	س	ت	ا	ز	خ	د	خ	ب	ر	م	چ	ن	ی	س	ت	
و	ز	ب	ه	ر	چ	گ	و	ی	م	ه	س	ت	ا	ز	خ	د	خ	ب	ر	م	چ	ن	ی	س	ت

صبح برآمد ز کوه // چون مه نخشَب ز چاه ماه برآمد به صبح // چون دُم ماهی ز آب


کرده گلو پر ز باد // قمری سنجاب پوش کبک فرو ریخته // مشک به سوراخ گوش


که برد به نزد شاهان // ز من گدا پیامی که به کوی می فروشان // دو هزار جم به جامی

مغیچه ای می گذشت // راهزن دین و دل در پی آن آشنا // از همه بیگانه شد

(۲) آوردن فاعلاتن (U - -) به جای فعلاتن (U U - -) در آغاز وزن.

شاعر می تواند رکن اول اوزان «فاعلاتن» را «فاعلاتن» بیاورد (اما برعکس این درست نیست)

اگر وزنی با --- شروع شود (مثل --- | --- | --- | ---)، شاعر نمی تواند به جای آن --- بیاورد.

این اختیار وزنی بسیار رایج است، حتی ممکن است در تمام مصرع ها حتی مصرع اول شعر نیز صورت بگیرد.

من ندانستم از اول که تویی مهر و وفایی عهد نابستن از آن به که ببندی و نپایی

من	ن	دا	نس	ت	م	زو	ول	ک	ت	بی	مه	ر	و	فا	یی
ع	د	نا	بس	ت	ن	زان	به	ک	ب	بن	دی	ی	ن	پا	یی

شمع را باید از این خانه به در بردن و کشتن تا به همسایه نگویید که تو در خانه مایی


گرچه از عمر، دل سیری نیست مرگ می آید و تدبیری نیست


یاد باد آن که زما وقت سفر یاد نکرد به وداعی دل غمناک می ما شاد نکرد


۳) ابدال: شاعر می تواند به جای دو هجای کوتاه میان مصرع، یک هجای بلند بیاورد

شاعر می تواند دو هجای کوتاه میان مصرع (U U) را، به یک هجای بلند (-) تبدیل کند

یعنی شاعر به جای فَعْلُن (U -) می تواند فَعْلُن (--) را بیاورد

د	ل	من
U	U	-
من		بر
-		-

اختیار شاعری اخیر در دو هجای ماقبل آخر بسیار رایج است و حتی در تمام مصراع های یک شعر ممکن است وجود داشته باشد هر گاه تعداد هجاهای یک مصراع، کمتر از مصراع دیگر باشد احتمال ابدال هست.

در این صورت در تقطیع، دو هجای کوتاه یک مصراع معادل یک هجای بلند مصراع دیگر قرار می گیرد. در این حالت اصل دو هجای کوتاه است

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

اب	ر	با	د	م	ه	خر	شی	د	ف	لک	در	کا	رند
تا	ت	نا	نی	ب	ک	فا	ری	ی	ب	غف	لت	ن	خ

اب	ر	با	د	م	ه	خر	شی	د	ف	لک	در	کا	رند
تا	ت	نا	نی	ب	ک	فا	ری	ی	ب	غف	لت	ن	خ
												U	U

مدرسه

بر در

تا چند نشینی حافظ خیز تا از در میخانه صفایی طلیم


مژدگانی بده ای خلوتی نافه گشای که ز صحرای ختن آهوی مشکین آمد


مکش آن آهوی مشکین مرا ای صیاد شرم از آن چشم سیه دار و مبنش به کمند


سوی همسایه پی نان رفتم تا مرا دید، در خانه بیست


عابدان روی سوی قبله اسلام کنند عابدان را نبود قبله جان جز کویت


گر ز دریا دو سه قطره بپراکند چه باک باز چون جمع شود روسوی دریا دارد


می کوش به هر ورق که خوانی کان دانش را تمام دانی


خارکش پیری با دلق درشت پشته ای خار همی برد به پشت


گل به سلام چمن آمد بهار گه به سپاس آمد گل پیش خار


از بیابان عدم تا سر بازار وجود      به تلاش کفنی آمده عربانی چند


سرود مجلس است اکنون فلک به رقص آرد      که شعر حافظ شیرین سخن ترانه توست


گویی بطّ سپید جامه به صابون زده است      کبک دری ساق پا در قدح خون زده است

توشه ای برای موفقیت


٤) قلب : شاعر می تواند دو هجای بلند و کوتاه ( — U / U — ) کنار هم را جابه جا کند.

یعنی به جای ( U — ) می توند ( — U ) بیاورد یا برعکس

این اختیار شاعری کم است و در مفتعلن ( — U U — ) و مفاعلن ( — U — U ) رخ می دهد

—	U	U	—
—	U	—	U

پی	ر	ز	نی
—	U	U	—
س	لا	م	تی
U	—	U	—

مفاعلن	—U—U	سلامتی	بهانه ها	بهار دل	نشانه ها	فسانه ای
مفتعلن	—UU—	پیرزنی	بی سرو پا	دامنه ها	دانه گل	خانه دل



اگر در وزن مفتعلن دو هجای اول را جابه جا کنیم به مفاعلن تبدیل می شود. ( — U U — ) ← ( — U — U )  
اگر در وزن مفاعلن دو هجای اول را جابه جا کنیم به مفتعلن تبدیل می شود. ( — U — U ) ← ( — U U — )

کیست که پیغام من به شهر شروان برد یک سخن از من بدان مرد سخندان برد

کی	ست	ک	پی	غا	م	من	ب	شهر	ر	شر	وان	ب	رد
—	U	U	—	—	U	—	U	—	U	—	—	U	—
مفتعلن				فاعلن				مفاعلن				فاعلن	
یک	س	خ	نز	من	ب	دان	مر	د	س	خن	دان	ب	رد
—	U	U	—	—	U	—	—	U	—	—	—	U	—
مفتعلن				فاعلن				مفتعلن				فاعلن	




دست کسی بر نرسد به شاخ هویت تو      تا رگ انیت او ز بیخ و بن برنکنی


### تقطیع شعر با اختیارات شاعری:

تقطیع هجایی شعر، اگر در آن از اختیارات شاعری استفاده نشده باشد، آسان است. اما اگر از اختیارات شاعری استفاده شده باشد، نیاز به دقت دارد.

(۱) در اختیارات شاعری یک راه تشخیص، استفاده از گوش است

(۲) مقایسه هجاهای دو مصراع یک شعر است. اگر یک یا چند هجای مصراعی با معادل هایشان در مصراع های دیگر مطابقت نداشته باشد باید آن را از طریق اختیارات شاعری با بقیه تطابق داد

### توشه ای برای موفقیت

### وزن نیمایی

وزن عروضی مبتنی بر تساوی و نظم هجاهای هر مصراع شعر، با مفاهیم و احساسات روزگار متناسب نبود، نیما یوشیج قید تساوی را برداشت و دست شاعر را در سرودن شعر باز کرد بی آنکه از زیبایی موسیقایی وزن بکاهد.

در این وزن که با طبیعت زبان سازگارتر است، شاعر مجبور نیست جمله هایش را مساوی بیاورد تا در مصراع های مساوی بگنجد، زیرا در این گونه وزن، مصراع جایی تمام می شود که کلام خاتمه یابد یا نفس تازه کردن یا تأکید و غیره لازم باشد.

فی المثل اگر شعر در وزن **فاعلاتن** باشد به اقتضای معنی ممکن است مصراع‌ی ، دو **فاعلاتن** داشته باشد و مصراع‌های دیگر سه یا چهار یا یک یا ... **فاعلاتن**

می تراود مهتاب  
 فاعلاتن فع لن  
 می درخشد شب تاب  
 فاعلاتن فع لن  
 نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک  
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن  
 غم این خفته چند  
 فاعلاتن فعلن  
 خواب در چشم ترم می شکند  
 فاعلاتن فاعلاتن فعلن  
 در این شعر طبق اختیارات شاعری ، **فاعلاتن** به جای **فاعلاتن** آمده است و **فع لن** به جای **فعلن**.

### نام گذاری وزن ها

اگرچه واحد وزن شعر فارسی مصراع است اما برای نام گذاری وزن ها به شیوه عروض عربی ، بیت مبنای محاسبه قرار گرفته است که در عروض سنتی به آن « بحر » می گویند .

	رکن	نام بحر		رکن	نام بحر
۱	فاعلاتن	رمل	۳	مفاعیلن	هزج
۲	مستفعلن	رجز	۴	فعولن	مقارب

ارکان چهار تایی	ارکان شش تایی	ارکان هشت تایی
مربع	مسدس	مشمّن

کوتاه ترین مصراع شعر سنتی فارسی دو رکن و طولانی ترین آن چهار رکن دارد که در مجموع، بیت های شعر فارسی

توشه ای برای موفقیت

۴، ۶ یا ۸ پایه خواهند داشت.

مشمّن	بیتی که هشت رکن دارد (چهار رکن در هر مصراع) ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
مسدّس	بیتی که شش رکن دارد (سه رکن در هر مصراع) خیز که امروز جهان آن ماست جان و جهان ساقی و مهمان ماست	مفتعلن مفتعلن فاعلن مفتعلن مفتعلن فاعلن
مربع	بیتی که چهار رکن دارد (دو رکن در هر مصراع) دریای هستی دم به دم در چرخ و تاب و پیچ و خم	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

می نامند و اگر تعداد پایه ها « فاعلاتن » شش تا باشد « رمل مسدّس » نام دارد و به پایه های چهارتایی « مربع » می گویند .

**چنانچه پایه آخر کامل باشد « سالم » و اگر یک هجا از رکن پایانی حذف شود « محذوف » نامیده می شود**

هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد هر که محرابش تو باشی سر ز خلوت برنیارد

هر که چیزی	دوست دارد	جان و دل بر	وی گمارد
هر که محرا	بش تو باشی	سر ز خلوت	برنیارد
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
رمل مَثْمَنّ سالم			

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت و اندر آن برگ و نوا خوش ناله های زار داشت

بلبلی بر	گ گلی خوش	رنگ در من	قار داشت
و اندر آن بر	گ و نوا خوش	ناله های	زار داشت
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلتن
رمل مَثْمَنّ محذوف			

نام اوزان مورد نیاز

۱	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	هزج مَثْمَنّ سالم
۲	مفاعیلن مفاعیلن مفاعی	هزج مسدّس محذوف
۳	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	رمل مَثْمَنّ سالم
۴	فاعلاتن فاعلاتن فاعلتن	رمل مَثْمَنّ محذوف
۵	فاعلاتن فاعلاتن فاعلتن	رمل مسدّس محذوف
۶	فعولن فعولن فعولن فعولن	مقارب مَثْمَنّ سالم
۷	فعولن فعولن فعولن فعل	مقارب مَثْمَنّ محذوف
۸	مستفعلن مستفعلن مستفعلن	رجز مَثْمَنّ سالم
۹	مستفعلن مستفعلن	رجز مربع سالم